

تار و پود و هنوز...

عنوان : تار و پود و هنوز... سرگذشت من و معماری ما

نوشته‌ی علی‌اکبر صابری

ویراستار : علیرضا سیداحمدیان

طرح روی جلد : علی‌اکبر صابری

ناشر : نشر هنر معماری قرن **HONAR-E MEMARI**

صفحه‌آرایی : الهه شرفی، سانا خلیلی

چاپ اول : بهار ۱۳۸۹

لیتوگرافی : رسام گرافیک

چاپ : ابیاته

مصافی : گلچین

شمارگان : ۱۵۰۰ جلد

قیمت : ۱۵۰,۰۰۰ ریال

تولید آتلبه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری هنر معماری قرن

© حق چاپ محفوظ است.

شابک : 978-600-51720-25-6

-
- نشانی: تهران، خیابان منتج شمالی، پایین‌تر از مطهری، خیابان زهره، کوچه‌ی قانوننامه، پلاک ۱، طبقه‌ی همکف، واحد ۶ تلفکس: ۸۸۳۴۲۹۶۰ ۸۸۳۴۲۹۶۱
 - علاقه‌مندان می‌توانند در صورت تمایل، از آثار منتشره در زمینه‌ی معماری و معماری داخلی در دفتر این مؤسسه بازدید به عمل آورند.
 - خواننده‌ی گرامی! خواهشمند است در صورت تمایل جهت دریافت جدیدترین اطلاعات، فعالیتها و آثار منتشره‌ی این مؤسسه، آدرسی ایمیل خود را در سایت www.ahtn.ir ثبت نماید.

۷	سپاسگزاری
۱۱	دیباچه
۱۵	(۱) برف
۱۸	(۲) کوچه‌ی بن‌بست
	ترتیب خانه‌های محله: سرچشمه؛ ماجراهای حمام؛ دایی‌جان غلامرضاخان؛ مدرسه‌ی توفیق؛ سرمایه‌ی زمستانی در خانه‌ی ما؛ ناودان؛ خیابان ذوالفقاری؛ سبزه‌میدان و خیابان پهلوی؛ دبیرستان پهلوی؛ کلاه‌شاپو و بند کفش؛ باغ‌های زنجان؛ ملک‌پدری، قریه‌سعید و حصار؛ نشانه‌های تجدّد در شهر ما
۵۵	(۳) کوچ به تهران
	دانشگاه ملی؛ نخته‌بند تن
۶۰	(۴) معماری در آن سال‌ها
۷۱	(۵) دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران
	روز اول آتلیه؛ روش آموزشی؛ اولین پروژه‌ها؛ استاد معمار گذشته و ارشیتکت کنونی؛ پرش ناگزیر به جهان مدرن؛ آنچه کم داشتیم؛ ماجراهای آتلیه؛ دیگر پروژه‌ها؛ آغاز سفرهای دانشکده؛ زلوه‌های دانشکده؛ فوت و فیکسه؛ اسکیس؛ پروژه‌ی تئاتر؛ سامسون و دلیله کنار رودخانه‌ی تیمز؛ بار دیگر سفر؛ گرمه و نمک‌زار؛ ایستگاه قطار هوایی در آن روزها؛ سفر به اروپا؛ سفر به عراق؛ سیحون و میرفندرسکی؛ در میهمانی زری و رضا؛ جنبش دانشجویی مه‌ی ۱۹۶۸ فرانسه و دانشکده‌ی ما؛ آرامگاه نادر
۱۲۹	(۶) هنر دهه‌ی چهل
۱۳۶	(۷) سفر به آمریکا
	جنگ ویتنام و فرهنگ ما جوانان؛ سفر به دور دنیا؛ داکای کان؛ دیدار از هند؛ چاندیگار لوکوربوزیه؛ آینه، آواز و بودا؛ گاوهای نجیب لاهور؛ بازگشت به آمریکا؛ بازگشت به تهران؛ و باز هم سفر؛ خانه‌ی شمال و خانه‌ی میرشعیدی؛ کشف تازه‌ای از معماری گذشته؛ نیم‌طبقه‌ی چوبی و سرک کشیدن به جهان سینما
۱۷۲	(۸) ماندگاری دائم در وطن
	شکوفه‌های آلبالو؛ داستان‌های شازده؛ ماجراهای دانشگاه فارابی؛ دفتر پارود و خانه‌ی افشار
۱۸۳	(۹) روزهای انقلاب
	داستان عشرت‌آباد؛ رستوران آب‌انبار؛ انتخابات در فارابی؛ بسته شدن و باز شدن دانشگاه‌ها؛ موسیقی در غیبت ویولن
۱۹۶	(۱۰) شروع جنگ و دفتر تجیر
	سفر به عثمانی؛ اقامه‌ی کار تجیر؛ فرودگاه تیرانا؛ یادی از انور خوجه؛ قصر قاجاری استانبول؛ سن‌پترزبورگ؛ ترازوی اصفهان؛ اسطوردی تهران؛ معماری تهران؛ خان تاپ محله؛ طبقه‌ی متوسط و میانه‌ایه
۲۳۶	(۱۱) دیدار از آندلس
	بیداد اصفهان در پایکوبی مادرید؛ بارسولونا و جادوی گاودی؛ گرانا، الحمراء و غار کولی‌ها؛ کوردوبا؛ آسمان مدیترانه؛ از شکوفه‌نو تا دوی؛ در سرزمین ترسایان
۲۳۸	(۱۲) سخن پایانی
۲۴۳	کتبشناسی
۲۴۴	زندگی و آثار
۲۴۷	نمایه
۲۵۱	English Forewords

همراهان و دوستانی که نام می‌برم با الطاف و کمک‌های‌شان و با ارائه‌ی نظرات تکمیلی مرا در نوشتن این کتاب و ویرایش ادبی آن یاری رساندند و از هیچ تشویق و ترغیبی نسبت به ادامه‌ی کار دریغ نکردند: محمود موسوی، باستان‌شناس، ادیب، هنرمند و استاد دانشگاه؛ پوری شریفی، روان‌کاو هنرمند مقیم لندن؛ جواد بنکدار و تقی رادمرد، همکاران همیشگی؛ سهیلا بسکی، نویسنده‌ی صاحب‌نام و صاحب‌سبک روزگار؛ فریار جواهریان؛ ایرج کلاتری؛ بهروز احمدی؛ خسرو صفاف؛ هوشنگ اردلان؛ طیبیه علیزاده؛ خدیجه سیفدار؛ مریم استیری؛ سپیده قراهانی؛ سحر افشار؛ امیرعباس شیرازی؛ نادره نظری؛ هنگامه حسینی؛ الهام امینی؛ نیلوفر ایرانی؛ لادن جباری؛ علیرضا مهدی‌زاده؛ زنده‌یاد صمد بلوچ؛ رضا فرشته‌خو؛ محمد عظیمی؛ الهام عظیمی؛ محسن سبزه‌علی‌نژاد؛ میترا اسماعیل‌زاده؛ عبدالله مولوی؛ علیرضا پندراباد؛ محمد کلاتر‌زاده؛ ساسان سیدکلال؛ بهزاد عبدی؛ محمد پژوهی؛ سیدمحمد مصطفوی؛ صدیقه حیدری؛ حمید هادی‌پور؛ محمد سبحانی؛ غلامحسین پاک‌نژاد؛ خانم نیک‌نیا وحیدی؛ و سرانجام محمود حائری، که کل کتاب را صفحه به صفحه، سطر به سطر و کلمه به کلمه خواند و عالمانه حاشیه‌نویسی کرد.

در این میان همراهی و همدلی همسرم هایده حائری هنرمند سرشناس تئاتر، سینما و تلویزیون و استاد دانشگاه، و نیز ذوق و شوق فرزندانم مهر و سپهر برای کشف گوشه‌هایی از زندگی پدرشان، در بیان نمی‌گنجد.

ع. ص.

(www.alisaremi.com , info@alisaremi.com)

بافت این تار و پود سه سال به طول انجامید و در پایان به چل‌تکه‌ای مانده شد که با خواندنش، بنابر ذوق و حال خود، می‌توان بهره‌ای از تکه‌پاره‌هایش گرفت. هر چند این گونه بافتن‌ها را چون حکایت زندگی، پایانی نیست هنوز...

نگاهی دوباره و چندباره به نوشته‌هایم انداختم، سعی کردم جای خود را با خواننده عوض کنم و با فاصله کتاب را بنگرم. قصدم این بار حذف کردن، کم کردن، خلاصه کردن و ایجاز بود. در این میان، گلستان سعدی پیش رویم بود و شمیم خوش آن الهام‌بخش. به راستی سعدی علیه‌الرحمة چگونه توانسته آن همه دانش و تجربه را در چنین متن پر طراوت و هنرمندانه‌ای بفشارد و جای دهد، به گونه‌ای که صاحب‌نظران بسیاری را در سحر خود فرو برده و حیران از این همه نقش‌آفرینی کرده است. معمولاً حذف کردن و فشرده کردن به مراتب مشکل‌تر از انباشتن و پر کردن اوراق است. وقتی در صدد حذف برآیی جمله‌ها به تکاپو می‌افتند و گریبانت را می‌گیرند که به من دست نزن، حیف است، جمله‌ات ناقص می‌شود، مطلب گنگ می‌شود و نویسنده، مبهوت و سرگردان میان این انتخاب‌ها. با وجود این چالش‌های درونی باز هم اینجا و آنجا، روده‌درازی‌های بسیار مانند، چون پایداری و سماجت‌شان از توان من فراتر بود، و تنها کاری که از دستم بر آمد سپردن‌شان به پی‌نوشت‌ها بود.

درباره‌ی تصاویر این کتاب به‌ویژه آنهایی که کوچه، محل زندگی و میدان سرچشمه‌ی زنجان را نشان می‌دهند نیز یادآوری چند نکته ضروری است: هنگام نوشتن، کنار صفحات معشوش و خط خورده، چند تصویر اولیه نیز کشیدم که یادآور فضاهای یادشده بودند و گویی خودشان بی‌اجازه از ذهن من بیرون پریده و گستاخانه در گوشه‌ی کاغذ نشستند. هاید با دیدن‌شان تشویق‌م کرد که آنها را جدا و کنار مت‌ها و عکس‌ها اضافه کنم. متأسفانه هیچ‌یک از آن مکان‌ها دیگر وجود خارجی ندارند و همگی مشمول تغییرات، دگرگونی و ویرانی شده‌اند. به کمک این تصاویر، کوچه و حیاط و در و هشتی و تیر چراغ برق و درشکه جان گرفتند. فقط در ترسیم یکی از این فضاها، حمام سرچشمه، مشکل پیدا کردم. تعداد زیادی کشیدم و عوض کردم و حتی متوسل به نقاشی سوررئالیست‌هایی چون سالوادور دالی و رنه ماگريت شدم، ولی همگی مصنوعی و باسمة‌ای از کار در آمدند. در نهایت بار دیگر هاید به کمک آمد و به درستی گفت: «تصاویر قبلی را بدون دقت زیاد و فقط در حاشیه‌ی نوشته‌های قلم‌انداز کرده‌ای و ارزش آنها نیز در همین بالبداهه بودن‌شان است. بنابراین وقتی دیگ تصویر به خودی خود نمی‌جوشد، آتش سوررئالیست‌ها هم معرکه به پا نخواهد کرد.» این سخن نغز را به جان خریدم، از شر حمام جن‌زده خلاص شدم و به تار و پودی دیگر پرداختم.

بخش دیگری از نوشته‌ها کم‌کم به دنیای امروز نزدیک‌تر شده و در خاطرات جمعی بسیاری از هم‌نسلان من به‌طور مشترک جا خوش کرده‌اند. آنچه از تهران و دانشکده‌ی هنرهای زیبا گفته‌ام برای آنان بسیار ملموس است و به سرنوشت معماری و هنر امروز ایران نیز پیوند می‌خورند. امیدوارم بازگویی آموزش در دانشکده، آتلیه‌های معماری، پروژه‌ها، ماجراهای ترش و شیرین، سفرها و کروکی‌های آن برای همگان از جذابیت کافی برخوردار باشد. همچنین، بازگو کردن بخش‌هایی از هنر دهه‌ی چهل دینی است بر گردن من و هم‌نسلانم که باید بیش از اینها ادا شود.

«سفر به آمریکا» دنیای دیگری را پیش رویم گشود که فصل مربوط به آن البته به‌سبب پراکندگی بسیار، به‌زحمت جمع و جور شد. در این سیر و سفر هشت‌ساله تا خواستم آگاهی بیشتری از غرب پیدا کنم و تازه بفهمم که کجاها سرک بکشم و چه چیزهایی را چگونه ببینم، دوباره به سرعت به ایران بازگشتم. بازگشت به ایران و آنچه تاکنون ادامه دارد به‌ویژه در روبرویی و شناخت انقلاب و دگرگونی عظیمی که رخ داده بود، با وجود حضور لحظه به لحظه در رویدادهای آن، چون هنوز... هم‌چنان در گرداب آن می‌چرخم، نتوانستم فاصله‌ای مناسب از آن بگیرم و نگاهی بی‌واسطه نسبت به این دوران داشته باشم. در خلال رشتن این تارها شاید تنها رشته‌ای که پیوسته باقی بوده همان عشق به معماری و تولید و خلق فضاست؛ از اولین پروژه‌ها در اوایل دهه‌ی چهل تا آخرین طرح‌ها و ساختمان‌ها در واپسین سال‌های دهه‌ی هشتاد شمسی. در این مسیر نیز فراز و فرود، پس و پیشی، و اوج و حضيض فراوان به چشم می‌خورد که حاکی از تب و تاب و نبود آرامش درون و بیرون در نیم‌قرن گذشته است.

در عین حال گشت‌وگذار در ایران و دیگر کشورها و مشاهده‌ی بناهای جدید و قدیم، خرابه‌ها، قلعه‌ها، دریاها، شهرها و مردمانش، مجسمه‌هایش، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایش تا آخرین روزهای نگارش کتاب ادامه داشت و گرد رنگی درخشان از دنیاهای گوناگون لایه‌لای مطالب دیگر پاشاند. مجموعه‌ی کروکی‌هایی که از این سفرها ترسیم کرده‌ام در کتابی به‌نام گذر و درنگ (نشر خاک، ۱۳۸۷) به چاپ رسیده است.

دیگر این که دوستان بسیار عزیزم داریوش مهرجویی، فریار جواهریان، سهیلا بسکی، و داراب دیبا بر من منت گذاشتند و پس از خواندن پیش‌نویس کتاب به نکته‌های نغزی اشاره کردند که در ادامه می‌آیند و بی‌واسطه خواندنی‌اند.

علی جان این را به حساب پیش‌گفتار کتاب بگذار. تکه‌های زندگی‌ات را خواندم؛ شیرین، تلخ، اندوهگین، و نوستالژیک و به همین دلیل، مکاشفه‌آمیز... دم می‌خواست بیشتر از معماری‌ها سخن می‌گفتی و بیشتر می‌شکافتی هنر بزرگانی چون لوکوربوزیه، لویی کان و دیگران را، و به‌خصوص

کارهایی را که خودت طراحی و اجرا کرده‌ای، با عکس‌های زیاد و موشکافی‌های خاص و بررسی‌ها و جواب این پرسش که چرا در این ساختمان این چنین طرح و قواره‌ای را انتخاب کرده‌ای؟ تو... به‌خصوص، علی صارمی...

به‌مرحال لذت بردم از خواندن کتابت، از نگاهت، از وسواس و حساسیت به هنر و صنعت معماری ما و از دریغ‌ها و ای‌کاش‌هایت... باشد که این کتاب، محرّکی باشد و بشوراند در جوانان حسّ ساخت و ساز اصیل و یگانه‌ای را که این مرز و بوم شدیداً بدان نیازمند است.

داریوش مهرجویی

به نظر من کتاب علی را می‌توان بازتاب واقعی روحیه‌ی او دانست، هنرمندی خلاق با روحی آرام و ذهنی پویا، با دانشی عمیق که آن را بی‌تکلف در طبق اخلاص می‌نهد. اگر ژانر زندگینامه‌نویسی در ادبیات ما به‌ندرت حضور داشته به این دلیل است که زاده‌ی رمان است و رمان‌نویسی سابقه‌ای طولانی در فرهنگ ما ندارد. از آن نادرتر زندگینامه‌ی «خودنوشت» است چرا که در جامعه‌ی ما زندگی خصوصی مردم زیر صدها لایه‌ی پرده پنهان شده و از شفافیت به دور مانده است. علی، اما، یا شجاعت در این راه گام نهاده است.

در این خودنوشت او برای خواننده، هنرمندی را به تصویر می‌کشد که داستان‌های شخصی خود را طی نیم‌قرن زندگی حکایت می‌کند و ضمن این داستانگویی شیرین، تاریخ هنر و به‌ویژه معماری ایران را در پنج دهه‌ی اخیر پیش روی می‌نهد. ای‌کاش هنرمندان دیگر نیز در این راه قدم نهند.

فریار جواهریان

حدود هجده سال پیش، در سال ۷۰ با دکتر صارمی آشنا شدم. فقط چند دیدار کافی بود تا پایه‌ی دوستی و همکاری درازمدت و بی‌فراز و نشیبی ریخته شود که در تمامی این سال‌ها دلیزیر و خوشایند بوده است. فکر می‌کنم سهم خصایص و سرشت دکتر صارمی در ایجاد این دوستی و همکاری، اساسی بوده است. او جزو معدود آدم‌هایی‌ست که با آرامش و بدون دخالت یک «من» صاحب‌نظر و مجهز به پیش‌فرض‌هایی به استحکام سمنت، به دنیا و مافیها نگاه می‌کند و شهوت رهنمون شدن همه‌ی آنها را به مسیر مورد نظر خود ندارد. همین هم باعث شده است، افکار، کردار و رفتارهای مشحون از تازگی و طراوتی باشد که به هیچ قالبی تن در نمی‌دهد، مثل خود زندگی. کتاب تار و پود و هنوز... شرح بخش‌هایی از زندگی او در ارتباط مستقیم با حرفه‌ای‌ست که عاشق آن است. این کتاب هم به قدری پر طراوت و زنده است که آدم را وامی‌دارد بگوید چه خوب که دکتر صارمی آن را نوشت.

سهیلا بسکی